Journal Of Legal & International Analyses (JLIA)

Bottom of Form

Vol. 2, No. 2, Summer 2026
Homepage: jcmd.hmu.ac.ir

The Crime of Disturbing Public Order in Jurisprudence and International Law

Mojtaba Karami
M.A. Graduate in *Fiqh and Principles of Islamic Law*, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author)
Email: mojtaba.ka1122@gmail.com
Alireza Ebrahimi
Assistant Professor, Department of *Fiqh and Principles of Islamic Law*, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran
Email: ar.ebrahimi@qom.ac.ir

Abstract

One of the most important concepts in social societies is the concept of public order and comfort. Public order creates a sense of security in the society, so the occurrence of acts such as theft or quarrels or confusion and chaos creates a sense of insecurity or fear in the society, and it will face a negative reaction from the society. Therefore, the issue of public order and comfort is considered as an example of social security, and any action and behavior that is in line with its disturbance is considered a crime. The topic of the research is the study of the crime of disturbing public order from the point of view of jurisprudence and international law. The question of the research is what is the place of disturbing public order in jurisprudence and international law, and the main question is whether this crime has similar foundations and approaches in the two fields of study, or are these approaches different? The purpose of the research is to find out whether disturbance in public order is an international crime common to all legal systems and Islamic jurisprudence. The article seeks to answer the main questions based on a descriptive-analytical approach and through the study of relevant legal sources. These studies indicate that this crime is an example of offenses shaped by customs, traditions, and social norms.

keywords: crime, disturbance, public order, jurisprudence, international law.

Received: 2025-08-24
Revised: 01-05-2026
Accepted: 2026-05-12
Article Type: Research Paper

P- ISSN: 2476-4833
E- ISSN: 2588-7084
Published by Hazrat-e Masoumeh University
doi: 10.22034/jlia.2026.2027019.1015

«فصلنامه تحلیل های حقوقی و بین المللی»

س۲، ش۲،
تابستان ۱۴۰۵
صفحات ۹ تا ۲۵

جرم اخلال در نظم عمومی در فقه و حقوق بین‌الملل *

مجتبی کرمی[1]، علیرضا ابراهیمی[2]

[1]دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسندهٔ مسئول)
mojtaba.ka1122@gmail.com

[2]استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران
ar.ebrahimi@qom.ac.ir

چکیده

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در جوامع اجتماعی مطرح می‌باشد مفهوم نظم و آسایش عمومی است. نظم عمومی در جامعه احساس امنیت را ایجاد می‌کند، بنابراین بروز اعمالی همچون سرقت یا نزاع و یا اغشاش و آشوب باعث ایجاد حس نا امنی و یا ترس در جامعه می‌شود، و با واکنش منفی از سوی جامعه روبرو خواهد شد. از این رو، موضوع نظم و آسایش عمومی از مصادیق امنیت اجتماعی محسوب شده، و هرگونه اقدام و رفتاری که در راستای اخلال آن باشد، جرم محسوب می‌شود. موضوع تحقیق ما بررسی جرم اخلال در نظم عمومی ازمنظر فقهی وحقوق بین الملل است. مساله تحقیق آن است که اخلال درنظم عمومی درفقه وحقوق بین الملل چه جایگاهی دارد وسوال اصلی این است که آیا این جرم در دو حوزه مطالعاتی مبانی ورویکردهای متشابهی دارند یا این رویکردها متفاوتند؟ هدف از تحقیق آن است که مشخص شود اخلال در نظم عمومی به عنوان جرمی بین المللی و مشترک درهمه نظام های حقوقی ونیز فقه اسلامی است، یا اینکه اختصاص به جوامع اسلامی دارد و قلمرو این اخلال در نظم عمومی چیست. روش تحقیق، تحلیلی اجتهادی است ونظریه علمی مقاله، مبتنی بر این حقیقت است که درعین حالی که جرم اخلال در نظم عمومی به عنوان جرمی بین المللی محسوب می شود و اینکه در همه نظامها وسیستم های حقوقی جرم انگاری شده است، همچمنین آداب و سنن اجتماعی، ارزشهای بنیادین جامعه اسلامی در تعریف از نظم عمومی با جوامع غیر دینی متفاوت است.

واژگان کلیدی: جرم، اخلال، نظم عمومی، فقه، حقوق بین الملل

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲
نوع مقاله: پژوهشی

شابک چاپی: ۲۴۷۶-۴۸۳۳
شابک الکترونیکی: ۲۵۸۸-۷۰۸۴
ناشر: دانشگاه حضرت معصومه(س)
doi: 10.22034/jlia.2026.2027019.1015

مقدمه

در ابتدا امر توجه شما را به حدیثی گهربار از امام صادق علیه السلام جلب می‌نمایم:

«سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند؛ امنیت، عدالت و آسایش» (حرانی، ۱۳۹۳، ص۳۲۰)

یکی از مهمترین مفاهیمی که در جوامع اجتماعی مطرح میباشد؛ مفهوم نظم و آسایش عمومی است. حکومت‌ها برای حفظ نظم عمومی و آرامش اجتماعی ناچار به وضع قوانینی هستند تا روابط شهروندان به گونه‌ای تنظیم شود که، هر کس بدون ایجاد محدودیت برای دیگران، از مواهب قانونی و طبیعی استفاده کند. لازم به ذکر است یکی از اهداف اصلی قانون حفظ امنیت است (در حقوق ملی، امنیت داخلی و در حقوق بین‌الملل، امنیت جهانی)، روشن می‌شود که چرا هیچ حاکمیت قانونی نباید بدون «ضمانت اجرا» باشد و مجازات باید پیامد حتمی نقض آن باشد. این نکته به قدری توسعه یافته که مقوله ای به نام «حقوق کیفری بین المللی» مطرح شده است. بنابراین نظم و امنیت عمومی (در تمامی ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...) مرز قطعی هر قاعده و قانونی تلقی میشود، حتی اگر ناگفته بماند. اصطلاح نظم عمومی برای اولین بار در طرح هایی که برای قانون مدنی فرانسه به نگارش درآمد به کار رفت، از این رو زادگاه اصطلاح مزبور فرانسه است. این کشور همچون کشورهای آلمان و ایتالیا بیشترین تأثیر را از حقوق روم باستان پذیرفته است و در دسته نظام حقوقی رومی-ژرمنی قرار دارد و تعالیم حقوق روم باستان در درجه اول منابع اصلی آن محسوب میشود.

در زمان پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم نیز همواره امنیت و نظم عمومی دارای اهمیت بوده و با توجه به بسیاری از قواعد فقهی میتوان به اهمیت نظم عمومی و رعایت حق الناس در جامعه پی برد. مساله تحقیق آن است که بررسی گردد اینکه جرم اخلال در نظم عمومی مختص جوامع دینی است یا اینکه نظامهای مختلف حقوقی برسر تعریف، جرم انگاری وقلمرو آن هم داستان اند. پیشینه بحث نشان می¬دهد که واژگانی نظیر «حفظ النظام»، «النظام العام» و «اخلال النظام» در کتاب‌های فقهی ازجمله نائینی و صدر (میرزاحسینی، ۱۳٤۱، ص ۱۹٦) و ولایت فقیه (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص۱۳) بکار رفته است این کاربرد از منظر فقه اسلامی به موضوع نظم عمومی در جامعه دینی پرداخته شده است. ازسوی دیگر نظم عمومی در کتابهای حقوق اساسی، از منظر حقوق تطبیقی نظامهای مختلف حقوقی استعمال شده است. (قاضی شریعت پناهی ، ۱۳۷٤، ص ٦۷) نظم عمومی در جامعه احساس امنیت را ایجاد میکند بنابراین بروز اعمالی همچون سرقت یا نزاع و یا اغتشاش و آشوب باعث ایجاد حس ناامنی و یا ترس در جامعه میشود و با واکنش منفی از سوی جامعه روبرو خواهد شد. از این رو موضوع نظم و آسایش عمومی از مصادیق امنیت اجتماعی محسوب شده و هرگونه اقدام و رفتاری که در راستای اخلال آن باشد، جرم محسوب میشود. بدیهی است که ارتکاب جرم منجر به مجازات و تنبیه فرد مجرم خواهد شد. با توجه به وقوع آشوبهای اخیر در کشور ما اهمیت مقابله با برهم زنندگان نظم عمومی مشخص میشود چرا که در صورت عدم مجازات آنها، جامعه روز به روز به سمت

ناامنی و هرج و مرج کشیده میشود. در فقه امامیه نیز قواعدی وجود دارد که نشان دهنده‌ی این است که اسلام با ضایع شدن حقوق مردم و آزار و اذیت افراد مخالف است. یکی از این قواعد، قاعده مهم لاضرر میباشد که مفهوم آن در آیه ۲۳۳ سوره بقره آمده است. طبق این آیه «ضرر زدن هرکسی به دیگری ممنوع و ناروا است». دلیل اهمیت تحقیق آن است که شارع مقدس نیز نسبت به رعایت حق الله و حق الناس حساسیت زیادی قائل شده و برای کسانی که باعث تضیع آن حقوق شوند، مجازات در نظر گرفته است. در نظام حقوقی نیز نظم عمومی به عنوان یکی از دغدغه‌های مشترک حکومت و شهروندان به شمار می‌رود، چنانکه بقای هر حکومت مبتنی بر وجود نظمی پایدار است، از این رو، در فقه و حقوق بین الملل برای کسانی که به هر نحوی باعث اخلال در نظم و آسایش عمومی جامعه شوند، هرچند به صورت کلی، مجازاتی در نظر گرفته است. نوآوری مقاله این است که تعریف، جایگاه و قلمرو جرم اخلال در نظم عمومی را در دو قلمرو فقه وحقوق بین الملل مطالعه نموده و به یافته هایی که درنتیجه گیری بیان شده است، دست یافته است .

قبل ازورد به مبحث اصلی ابتدا لازم است عناصر تشکیل دهنده هر جرمی در حقوق کیفری بیان شوند. در حقوق جزا، جرم دارای سه رکن است؛ عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی. در ادامه به تعریف هریک از این سه عنصر می پردازیم.

عنصر قانونی:

مراد از عنصر قانونی جرم این است که جرم فقط به کاری گفته می‌شود که در قانون ذکر شده و برای آن کیفری تعیین شده باشد.

عنصر مادی:

منظور از عنصر دوم جرم، تحقق خارجی یک اقدام خلاف قانون است که می‌تواند به شکل فعل (مانند سرقت و قتل)، ترک فعل (مانند خودداری پزشک از مداوای بیمار و ترک انفاق واجب)، سخن گفتن (مانند اهانت کردن و دشنام دادن)، ترک سخن (مانند خودداری از شهادت دادن که موجب اشتباه حق با ناحق شود)، نگهداری برخی اشیاء (مانند اسلحه غیر مجاز)، حالت و شیوه زندگی (مانند ولگردی) یا حالتی روانی (مانند اعتیاد) باشد. فکر مجرمانه تا زمانی که در خارج تحقق پیدا نکند، جرم را به وجود نمی‌آورد (رحیمی نژاد، ۱۳۷۸، ص ۳۹)

عنصر روانی:

مراد از عنصر روانی (اخلاقی) جرم آن است که مجرم باید اراده یا شعور نقض قانون و ارتکاب جرم را داشته باشد، حتی جرائم ناشی از خطا و بی‌احتیاطی را می‌توان به اراده شخص نسبت داد. پس عمد، عنصر روانی در جرایم عمدی است و خطای جزایی، عنصر روانی در جرائم خطایی است. (گاستون استفانی و برناربولک، ۱۳۷۷، ص۳۵۱ و ۳۵۲)

نظم عمومی

نظم عمومی عبارت از مجموع ضوابط و مقرراتی است که قوام و بقاء ذات و حیثیت ملت و تمدن و فرهنگ جامعه را تأمین می‌کند و تخلف از مقررات مذکور جایز نیست و اموری که مربوط به منافع عمومی و مصالح اجتماع باشد، داخل در قلمرو نظم عمومی است و هر کاری که در این امور اختلال ایجاد کند یا به عبارت دیگر هر امری که ارتکاب آن موجب تشنج و اختلال در جامعه شود، خلاف نظم عمومی محسوب می شود (ذاکرصالحی، ۱۳۸۸، ص ٦٥)

نظم عمومی دربرگیرنده همه قواعد آمره بوده و توافق بر خلاف آن باطل است. (الماسی، ۱۳۸۳، ص ١٥٦) کاربرد اصطلاح (نظم عمومی) بدون ذکر (اخلاق حسنه)، دلالت بر شمول نظم عمومی بر اخلاق حسنه دارد. (حائری، ۱۳۷۳) می‌توان «منافع عمومی» را به عنوان یکی از مبانی نظم عمومی محسوب نمود، ملاک تفکیک قوانین امری و تکمیلی از یکدیگر نیز همین منافع عمومی است. (مرسلی، ۱۳۸۹) نظم عمومی بر حسب مکان متغیر است و آنچه در کشوری مخالف نظم عمومی است، ممکن است در کشور دیگر بر خلاف نظم عمومی نباشد. (سهرابی، ۱۳۸۵، ص٧٦) نظریات حاکم بر اخلاق حسنه و نظم عمومی: دو نظریه حاکم بر نظم عمومی و اخلاق حسنه که موجد باروری، انعطاف پذیری و قابلیت توسعه آنها هستند، عبارتند از؛

۱-نظریه معیار: یعنی ضابطه نظم عمومی، مصلحت عمومی است و ضابطه اخلاق حسنه، اصول اخلاقی‌ای است که هر دو معیاری نوعی می‌باشند، نه شخصی.

۲-نظریه نسبیت: یعنی امکان تعیین محدوده نظم عمومی و اخلاق حسنه جز در میان امتی معین یا گروهی خاص وجود ندارد. (دادمرزی، ۱۳۸۲، ص۸۷)

رابطه نظم عمومی و اخلاق حسنه: به نظر می‌رسد نسبت بین نظم عمومی و اخلاق حسنه، عموم و خصوص مطلق است، یعنی آنچه با اخلاق حسنه منافات دارد با نظم عمومی نیز مخالف است، ولی امکان دارد قرارداد مخالف با نظم عمومی در نظر اخلاق ناپسند نباشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۰) رابطه نظم عمومی و قاعده اقدام: قاعده اقدام نمی‌تواند بر خلاف نظم عمومی عمل نماید؛ مثلاً نمی‌توان خرید و استعمال مواد مخدر یا نبرد تن به تن را که به موجب قرارداد، منتهی به فوت یکی از دو مبارز می‌گردد، با استناد به قاعده اقدام مجاز شمرد.

نظم عمومی در اسلام: در فقه اصطلاحات «نظام» و «نظام الاجتماعی» به عنوان معادل‌های مفهوم نظم عمومی قابل شناسایی هستند و البته در ارتباط با آنها، اصطلاحات دیگری نظیر «حفظ النظام» و «اختلال النظام» نیز به کار برده شده است. «نظام» یک مفهوم عام و یک مفهوم خاص دارد؛ در مفهوم عام، نظام به معنای سامان داشتن زندگی مردم و استقرار نظم و عدالت در جامعه است که در اصطلاح به آن «نظام عام یا کلان اجتماعی» گفته می‌شود و در مفهوم

خاص، شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود؛ به طوری که حفظ یا اختلال هر یک از آنها به حفظ یا اختلال آن نظام عام و کلان خواهد انجامید. به عبارت دیگر بین نظام کلان اجتماعی و خورده نظام‌ها رابطه طولی و سلسله مراتبی وجود دارد. گاهی نیز نظام به معنای «حدود و ثغور یا کیان کشور و سرزمین‌های اسلامی»، «حکومت یا نظام سیاسی»، «بیضه یا مرکزیت جامعه مسلمین» و «نظام اسلام» به کار می‌رود که البته برجسته‌ترین مفهوم مورد نظر فقها در متون دینی، «نظام اسلام» است.

فقهای شیعه حفظ نظام را از واجبات قطعی دانسته‌اند که ادله اربعه بر آن دلالت می‌کنند.(کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ٥٦) در واقع «حفظ نظام» از امور مهمی است که مسامحه در برقراری آن خلاف حکم بدیهی عقل است و شرع نیز در مطابقت با عقل آن را تأیید می‌نماید. به عبارت دیگر از آنجا که عقل یکی از منابع فقه اسلامی به شمار می‌رود، لزوم حفظ نظم عمومی، در جامعه اسلامی نیز از آن قابل برداشت است. در واقع به حکم عقل ضروری است که نظم عمومی حفظ گردد تا در نتیجه، نظام اجتماعی استمرار و استقرار یابد. چنانکه امام خمینی (ره) در این ارتباط بر این باورند که «حفظ نظام، یکی از واجبات شرعیه و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد. اگر نظم از کار برداشته شود، جامعه از بین می‌رود». علامه نائینی نیز در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله وجوب حفظ این مسئله را تصریح کرده است. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱) بنابراین «حفظ نظام» یک قاعده فقهی و یک حکم کلی شرعی است که از گستردگی و دامنه شمول زیادی برخوردار است و از آن، احکام جزئی مانند لزوم مراعات مصلحت عمومی، محدود شدن حقوق خصوصی، اعمال حدود و اجرای مجازات، وجوب جهاد و مرابطه، تشکیل حکومت یا نظام سیاسی ناشی می‌شود.

امنیت

کلمه امنیت ریشه در واژه امن از زبان عربی دارد و به معنی در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر می‌باشد. واژه امن یعنی بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش. امنیت هم یعنی بی گزندی و بی‌آسیبی یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است.

در تعریف امنیت (security) می‌توان گفت: «در لغت حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند». در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین المللی به کار برده می‌شود. (آشوری، ۱۳۸۱، ص۳۸) امنیت به معنی حراست از یک فرد، جامعه، ملت و یک کشور در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه مقابل تهدید به شمار می‌رود، هر کشوری که بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است.

واژه «امنیت» ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا شدیداً متداول شد. بعد از تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین الملل پدید آمد، باعث شد تا این مفهوم نیز هرچه بیشتر کارایی پیدا کند.

«والتر لیپمن» محقق و نویسنده آمریکایی، نخستین کسی است که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف کرد: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ، بتواند آن را به پیش ببرد». (محمدی ،۱۳۸۱ ، ص ٦٥)

نکته‌ای که در اینجا لازم به یادآوری است، مفهوم امنیت می‌باشد. «آنچه که امروز در مباحث سیاسی، خصوصاً در مباحث سیاست خارجی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد مفهوم امنیت ملی است نه فقط «امنیت» تنها. امنیت ملی از مباحثی است که عمر چندانی در مباحث سیاسی ندارد، ریشه آن به انقلاب کبیر فرانسه برمی‌گردد، زمانی که برای اولین بار واژه‌هایی چون «ملی» و «ملیت» خلق شد و دارای تعاریف و محدوده‌های خاصی گشتند. (ولی پور، ۱۳۷٦، ص ٦٥)

بنیان های نظم عمومی درفقه

تعالیم اسلام بدون در نظر گرفتن تفاوت میان افراد و درهم نوردیدن مرزهای کشورها، قائل به مفهوم واحده اسلامی است که بر مبنای تقوای الهی و گسترش چتر اسلام بر سر تمام مردم، قانونی متحدالشکل برای همه مردم به اجرا در می‌آید.

بدون تردید عمده ارزش‌های مشترک مورد خواسته جامعه بین المللی که ریشه در حسن قبح عقلی دارد و از مایه‌های اخلاقی و فطری وجود انسان سرچشمه می‌گیرد، وجود مشترک دیدگاه اسلام با سایر مکاتب است. اما نقطه ممیزه دیدگاه اسلام با جامعه بین المللی در این مطلب نهفته است که هدف عالی جامعه اسلامی بر خلاف سایر مکاتب، بازگشت انسان به منشا هستی خود، یعنی خالق است. (کدخدایی، ۱۳۷۵، ص ۳۱٦) نظر به منزلت و اهمیت نظام مدنی و عمومی جامعه دینی، قرآن کریم بنا به مصالح نهفته در این موهبت والا احکامی را مقرر کرده است که بازخوانی و تدوین آنها سرآغازی برای پژوهش‌ها و مطالعات نوین در این عرصه خواهد بود که مجموع آنها را می‌توان به دو دسته احکام ایجابی و سلبی یا بایسته‌ها و نا بایسته‌های نظم عمومی در قرآن تفسیر کرد.

در قرآن کریم با آیاتی مواجه می‌شویم که تأمل و دقت پیرامون آنها، اصل نظام مدنی، عمومی و ضرورت آن امری مسلم از بایسته‌های زندگی آدمی دانسته شده است و از این جهت بر قوانین لازم و حاکم بر این معنا تاکیدهای فراوان شده است که در اینجا به اهم آنها شاره می‌شود.

امنیت

امنیت یا فارغ بودن از تهدید تجاوز یا آمادگی برای تهدیدات و خطرات در اشکال گوناگون آن اعم از امنیت فردی که در آن فرد فارغ از ترس آسیب رساندن به جان یا مال یا آبروی خود یا از دست دادن آنها زندگی کند و امنیت خانوادگی که در آن خانواده و اعضای آن، برای ایجاد رفاه و آسایش از خطرات در امانند، در آموزه‌های وحیانی مورد تاکید قرار گرفته‌اند. (آشوری ، ۱۳۷۰، ص ۳۸) اگر مفهوم عینی امنیت را فقدان تهدیدها نسبت به جان، مال، ارزش‌ها و حیات فردی و جمعی بدانیم، به معنای جامعی از آن نزدیک شده ایم، مفهومی که قرآن در تاکید بر وسعت موضوع آن، در شئون مختلف اشاره کرده است، از جمله در دعای حضرت ابراهیم (ع) می‌خوانیم «رب اجعل هذا بلداً آمنا و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و الیوم الآخر». (بقره/۱۲٦) می‌بینیم که پیش از آنکه نعمت‌های دیگر را از خدا طلب کند، امنیت را طلب می‌کند و دیگر مواهب را معطوف می‌داند، زیر بدون آن، امکان بهره‌مندی و برخورداری عمومی از آنها وجود ندارد.

«و اذ قال ابراهیم ربِّ اجعل هذا لبلد آمنا». (ابراهیم /۳۵) از این آیه که ابراهیم امنیت ایمان و دینداری خود از انحراف و تحریف را از خدا خواسته، چنین استفاده می‌شود که امنیت در قرآن ابعاد گوناگونی دارد که از جمله آنها می‌توان به امنیت معنوی و روحی اشاره داشت.

و درجایی دیگر می خوانیم «فلیعبدا رب هذا البیت، الّذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوفٍ» (قریش /۳و٤) که اشاره آن به امنیت از ترس و خوف از کف دادن جان، مال و عرض و دین است. که شأن دیگری از امنیت و بایسته آن تاکید وی است. از این میان آنچه برای مقصد سخن ما اهمیت دارد، امنیت عمومی یا جمعی است؛ که هدف اصلی وضع قوانین تبعیت از اصول است، زیرا امنیت فرد و اقشار متمایز و مختلف زیر بنای نیا به این مهم است.

در کلامی از امیرالمومنین علی علیه السلام آمده است: «بدترین جا برای سکونت جایی است که ساکنان در آن امنیت نداشته باشند». ویل دورانت در اشاره به این بنیان اساسی گفته است: «ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و نا امنی پایان پذیرفته باشد، زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد». امنیت اجتماعی به عنوان زیرساخت نظم عمومی در در آموزه وحیانی به انحای گوناگون مورد توجه قرار گرفته و تامین آن وظیفه‌ای برای بشریت دانسته شده است. چنانکه می‌فرماید: «فلما دخلوا علی یوسف آوی الیه أبویه و قال ادخلوا مصر إن شاءالله آمنین». (یوسف/۹۹) و این نخستین مژده و پاداش به پدر، مادر و برادران خود است که در سرزمین امن وارد شده¬اند. به گفته برخی مفسران «یوسف از بیان تمام مواهب و نعمت‌های موجود در مصر، انگشت روی مسئله امنیت گذاشت و به پدر و برادرانش گفت: وارد مصر شوید که ان شاالله در امنیت خواهید بود. این نشان می‌دهد که نعمت امنیت ریشه همه نعمت‌هاست و زیرا هرگاه امنیت از میان

برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در یک محیط نا امن نه اطاعت خدا مقدور است، نه زندگی توام با سربلندی و آسودگی فکر، نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد اهداف اجتماعی».

تحلیل نظم عمومی

با داشتن دو گروه قانون‌های ثابت و متغیر بی شباهت به نظم‌های مبتنی بر دموکراسی نیست، زیرا در نظام‌های دموکراتیک نیز دو دسته مقررات وجود دارد که یکی از آنها در حکم ثابت است، که آن موارد قانون اساسی است که تغییر آنها حتی از صلاحیت مجلس شورا و سنا نیز بیرون است؛ تنها خود ملت مستقیماً با آرای عمومی یا با شکل‌گیری مجلس می‌تواند ماده یا موادی از قانون اساسی را لغو یا ابطال کند. قسم دیگر قانون‌های مدنی، جزایی و مقرراتی است که در مجلس قانونگذاری و در مراکز مختلف اجرا و وضع می‌شود، به منزله تفسیر موقت مواد قانون اساسی است، این نوع قوانین در محافل قانونگذاری بشری عموماً تغییر پذیرند.

قانون‌های اسلام، در هر دو زمینه از مقررات خود، با روش‌های فوق تفاوت فاحشی دارد. زیرا در مقررات ثابت اسلام، واضح قوانین خداست؛ قوانین ثابت سایر مکاتب اجتماعی مولود افکار جماعت است که از طرف مردم برای وضع قوانین گرد هم آمدند تا منافع خود را به وسیله قانونگذاری تثبیت کنند. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰)

در حالی که، بنیان قانون‌های تغییر پذیر مکاتب گوناگون، بر اراده و خواست اکثریت استوار است و همیشه آزادی، خدای خواست و طلب اکثریت جوامع می‌شود، خواه خواسته آن‌ها برای ایجاد نظم مدنی حق باشد یا باطل.

اما قانون‌ها تغییر پذیر نظم دینی، با اینکه نتیجه شورای مردم است، بنیان اصلی آنها حق است، نه خواست اکثریت. در ایجاد نظم دینی باید حق و صلاح واقعی مسلمانان در نظر گرفته شود. خواه مطابق نظم مورد تاکید اکثریت باشد یا نه. البته در مدینه علم محور و تقوا بنیان که اسلام بر آن تاکید می‌کند؛ هرگز اکثریت، خواسته‌های هوس‌آمیز خود را به حق و حقیقت ترجیح نخواهند داد. خدا در دستورات آسمانی خود به پیروی از حق امر کرده است و آن را تنها ضامن سعادت بشر معرفی می‌کند. از پیروی غیر حق نهی می‌کند، اگرچه با هوا و هوس همه یا اکثریت مردم وفق نکند. به این آیات توجه کنید:

«فماذا بعد الحق الا الضلال» (یونس/۳۲) «أفمن یهدی الی الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدی إلا أن یهدی» (یونس/۳۵).

برخی حقوقدانان، همین امر را به نظام فقهی و حقوقی اسلام ایراد گرفته‌اند و معتقدند رویه‌ای از ناحیه مردم قابل پذیرش و ضمانت آور است که با مطالبه اکثریت موافق باشد، در حالی که اسلام چنین نیست. به حسب آزمایش نیز دیدیم که قوانین اسلام جز مدت بسیار کوتاهی، جریان کامل نیافت، ولی روش‌های دموکراسی چون برای خواسته‌های مردم احترام و اعتبار قائل هستند، دوام پیدا کرده‌اند قرن‌هاست دنیای متمدن را اداره کرده است. روز به روز به استحکام

و زیبایی خود می‌فزاید. حداکثر آنچه در حق روش اجتماعی اسلامی می‌توان گفت این است که نسبت به استعداد ١٤ قرن پیش جامعه انسانی، روش کاملی بوده است. اما پس از گذشتن چهارده قرن و پیشرفت‌های تکاملی که نصیب بشر شده، اکنون دیگر با فعلیت اوضاع جهان فعلی قابل تطبیق نیست. (طباطبایی، ١٣٦٤، ص٧٨) برخی متفکرهای شیعی پس از طرح این آسیب معاصر و مستعمرالوجود به تفصیل به آن جواب داده‌اند که برگزیده‌ای از آنها را در اینجا متذکر می‌شویم:

درست است که تاثیر موافقت خواست اکثریت، در پذیرش تا اندازه‌ای انکارناپذیر است، ولی خواست اکثریت، بی‌تردید معلول نوع تعلیم و تربیت عمومی است که این مطلب پس از بحث‌های اجتماعی و روانی کافی، امروز به حد براهت رسیده است. محیط خداشناسی و تقوای دینی که اسلام به وجود می‌آورد، محیطی است که هرگز اکثریت آن عقل سلیم را تابع هوا هوس و حق و حقیقت را فدای دلخواه نمی‌کنند، پیوسته نظر اکثریت با حق وفق خواهد داد.

به علاوه تاریخ حوادث در اسلام بهترین گواه است که پس از رحلت رسول اکرم (ص) روش اسلام را که مشخص آن سیره رسول اکرم بوده، از میان برداشته شده است.

سیرت‌های دیگر را به جای آن نشانیدند و به فاصله مدت کمی یک امپراتوری کاملاً عربی به جای روش و سنت اسلامی نشست. اگر نام مرگ و میر به این گونه از میان رفتن گذاشته شود، او را شهادت و کشته شدن باید نامید نه مرگ عادی... آیا باید بگوییم: ناشایستگی اعمال مسلمین، نشانه بهترین دلیل ناشایستگی روش دینی آنهاست؟! در عین حال ما نظایر این گرفتاری‌ها و مشکلات را در روش‌های دیگر و مخصوصاً در روش دموکراسی خودمان نیز می‌یابیم، بیشتر از نیم قرن است که ما حکومت و دستور رژیم دموکراسی را پذیرفته‌ایم و در ردیف ملل متمدن غربی قرار گرفته‌ایم، عیناً می‌بینیم وضع ما روز به روز وخیم‌تر و فلاکت بارتر می‌شود و از این درخت که برای دیگران پربرکت و پربار است، جز میوه بدبختی و رسوایی نمی‌چینیم. (طباطبایی، ١٣٦٤، ص٨٢)

فقهای امامیه هرچند تعریفی از اصطلاح «نظم عمومی» ارائه نکرده‌اند، اما ترکیباتی به کار برده‌اند که به «نظم عمومی» اشاره دارند. عبارت‌های «حفظ النظام»، «النظام العام» (گلپایگانی، نرم افزار فقهی معجم، ج۱، ص۷) و «اخلال النظام» در کتاب‌های فقهی کاربرد بسیار دارد. مقصود از «نظام» در اصطلاحات فوق، ساختار عامی است که انسان‌ها با حفظ و عمل کردن بدان، به سعادت می‌رسند. این ساختار، که یک معنای عرفی است، مجموعه‌ای از هست‌ها و حقیقت‌هاست که از مراعات بایدها ارزش‌ها پدید می‌آید. (علیدوست، ۱۳۸۸، ص۱۲)

برای «حفظ نظام» دو کاربرد زیر بیان شده است:

۱-پاسداری از حاکمیت اسلامی در مقابل تهاجمات دشمنان داخلی و خارجی. عنوان «حفظ بیضه اسلام»، که در کلمات فقها مورد تاکید قرار گرفته است (نائینی، ۱۳۷۸، ص۲۹) در بیان دیگران، «حفظ وطن» نامیده می‌شود، به همین امر اشاره دارد. (کلانتری،۱۳٦۲، ص ۲۱۲)

۲ -پاسداری از نظم داخلی کشور و سامان دادن به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی. حفظ نظام طبق این کاربرد، در مقابل هرج و مرج قرار می‌گیرد. (توکلی، ۱۳۸٤، ص۳۱۷) حفظ نظام به هر یک از معانی مذکور، امری لازم و ضروری است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص۳٦٥٤) اما به دلیل مراعات همخوانی داشتن نظم عمومی، در معارف اسلامی با اسناد بین المللی همان معنای اول مورد نظر است. همانگونه که برخی فقهای معاصر عرب، در تعریف قلمرو «النظام العام» که معادل نظم عمومی است، (زحیلی، ۱٤۲۷ق، ص۳۰٤٥) همان تعریف را ارائه کرده است:

«و هی الحدود التی یضعها التشریع وفقاً لمصالح الضرر و المجتمع و مقتضیات السیاسهٔ و الاقتصاد، فلا یصح مثلا الستجار علی ارتکاب جریمهٔ أو علی فعل ما ینافی الآداب الاجتماعیهٔ، أو النظام الاقتصادی و السیاسی» (زحیلی،۱٤۲۷ق ، ص۳۰٤) این اولین تعریف فقهی کلاسیک، از نظم عمومی است. تعریف مذکور علی رغم تأکید بر گسترهء نظم عمومی، با تعریف حقوقدانان از نظم عمومی، تا حدودی هم خوانی دارد. بنابراین، فقها در تعریف نظم عمومی بر مصالح فرد و اجتماع و سعادت انسان ها تکیه کرده‌اند. در حالی که این امر در تعریف حقوقی نظم عمومی، مغفول واقع شده است.

جایگاه حقوقی نظم عمومی

برای تبیین جایگاه حقوقی نظم عمومی در معارف اسلامی لازم است به اهمیت، ماهیت فقهی و کاربرد نظم عمومی پرداخته شود.

اهمیت نظم عمومی

فقها با به کار بردن عبارت وجوب «حفظ النظام» و جلوگیری از «اخلال النظام» به اهمیت نظم عمومی در حقوق اسلامی اشاره دارند. حفظ نظام، خواه به معنای پاسداری از نظام اسلامی در برابر تهدیدات دشمنان، خواه به معنای محافظت از نظم داخلی و سامان دادن به امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و خواه ساختار عامی که هست‌های آن از بایدهایش به دست می‌آید و عمل کردن بدان‌ها، انسان را به سعادت می‌رساند، از نظر فقه امامیه واجب تلقی شده است. (نائینی، ۱۳۷۸، ص۲۹)

امام خمینی (ره) دیدگاه سیاسی خود در باب ولایت فقیه را با مستندات و ادله‌ای اثبات کرده است که یکی از آنها، «لزوم حفظ نظم عمومی» است. (موسوی خمینی، ۱۳٦۹، ص ٦۱۹) «حفظ نظم عمومی» را برای وجوب تصدی مقام قضاوت، دلیل قابل قبول دانسته است. (موسوی خویی، ۱٤۳۰ق، ص٦) آیت الله گلپایگانی، توجه دین اسلام به

جعل قوانین و بیان بایدها و نبایدهای رفتاری انسان و حقوق و تکالیف وی، در مقابل دیگران را در راستای پاسداری از حقوق انسان و حفظ نظم عمومی خوانده است. سرانجام، آن دسته از اعمالی که موجب بر هم زدن نظم عمومی می‌گردد، به لحاظ شرعی حرام اند. (منتظری، ۱۳۷۷، ص۳۳۷) بنابراین، از دیدگاه فقه اسلامی مراعات نظم عمومی، در دایره احکام واجب قرار دارد.

پشتوانه اصلی وجوب حفظ نظام، یا حرمت اخلال به آن، افزون بر ادله نقلی، حکم عقل است. (علیدوست ، ۱۳۸۸، ص۱۲۷) عقل مراعات مصالح عمومی را لازم می‌داند و آنچه را عقل در سلسله ملاک احکام درک و درباره آن داوری کند، شرع نیز بدان حکم می‌نماید. (مظفر ، ۱۳۸۱، ص۲۰٦) بنای عقلا، که در فقه به عنوان دلیل پذیرفته شده است، نیز رعایت احکام را از باب حفظ نظم عمومی لازم می‌شمارد.

به عنوان نمونه برای حجیت قاعده «اصاله الصحه» که از قواعد کاربردی فقه حساب می‌شود، به این دلیل استناد شده است که اگر اصل اولی بر صحت معاملات بازاری نباشد، نظام زندگی انسان‌ها به هم می‌ریزد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸٤، ص۱۲۱) پس حفظ نظم عمومی در فقه امامیه، به عنوان یک اصل و قاعده عام پذیرفته شده و هر نوع عملی که آن را مختل سازد، ممنوع است.

حال با توجه به نسبی بودن نظم عمومی و اینکه نظم عمومی در کشورهای مختلف، به اشکال گوناگون جلوه می‌کند، آیا از نظر فقه اسلامی مراعات حفظ نظم عمومی، فقط در قلمرو حکومت اسلامی لازم است و یا اینکه بر مسلمانان واجب دانسته‌اند. در نتیجه، هیچ مسلمانی به بهانه کافر یا غیر دینی بودن حکومت و حاکمان، حق اخلال به نظم عمومی در قلمرو آن را ندارد. یکی از فقها در پاسخ سوال ذیل: «اموال دولتی در مملکت غیر اسلامی، ملک چه کسی می‌باشد و اگر ملک حاکم شرع باشد، آیا تصرف در برق و گاز و آب و ... بدون پرداخت عوض ملی جایز است یا خیر؟» می‌نویسد: «در مثل این موارد، باید عوضش را بپردازد و مخالفت با مقررات حتی در مملکت غیر اسلامی جایز نیست، مگر اینکه ضرورتی باشد». (تبریزی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۰)

ماهیت فقهی نظم عمومی

اختلال به نظم عمومی، چنانچه به یک جریان فراگیر تبدیل شود، عسر و حرج و اضطرار را به همراه دارد. اما حفظ نظم عمومی و ممنوعیت اختلال به آن، الزام و ممنوعیت فردی است، نه الزام و منع جمعی تا گفته شود گروهی از افراد باید آن را مراعات نمایند. (علیدوست ، ۱۳۸۸، ص۱۲۷) از این رو، نظم عمومی را باید عنوانی جدا از سایر عناوینی چون عسر و حرج تلقی نمود.

احکام اسلامی از یک لحاظ، به دو بخش اولی و ثانوی تقسیم می‌شوند. احکامی مانند «لاضرر و لاحرج» نمونه‌هایی از احکام ثانوی اند که به لحاظ کاربردی، از قواعد حاکم کنترل کننده شمرده می‌شوند.

منظور از «قواعد حاکم» این است که در مقام تعارض با سایر احکام، بر آنها مقدم می‌شوند. (مظفر، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶)

نظم عمومی از دیدگاه فقها، جزو احکام ثانوی است که حاکم بر ادله احکام اولیه می‌باشد. حکومت نظم عمومی، بر ادله احکام اولیه را خواه از نوع تضییق و یا از نوع توسعه‌ی موضوع بدانیم، تقدم آن در مقام تعارض بر سایر احکام روشن است. از این رو، هرگاه یک حکم شرعی موجب اختلال نظم عمومی شود، فقها چنین حکمی را از باب تقدم حکم ثانوی بر حکم اولی، منتفی و وجوب یا حرمت آن را مرتفع می¬دانند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ص ۷۲۱) همچنین اگر حفظ نظم عمومی مستلزم مقدماتی باشد، رعایت آنها از باب مقدمه واجب، لازم است. از این رو، اندیشمندان مسلمان، فلسفه واجبات توصلی را تنظیم امور معاش و معاد مردم خوانده‌اند. (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ص ۷) بر همین اساس، فقها با تکیه بر مصداق خاصی از واجبات توصلی، مانند تجارت که نقش مهمی در حیات اجتماعی افراد دارد، به علت نظم بخشیدن به زندگی نوع انسانی، آن را واجب کفایی دانسته‌اند. (کرکی، ۱۴۰۸، ص ۷) از همین باب، هرگاه کنترل نسل به نظم عمومی اخلال وارد کند، تولید نسل واجب کفایی است. (روحانی، بی تا، ص۲۰۳)

نظم عمومی به لحاظ چگونگی پیدایش، در طبقات مختلف احکام تاسیسی و امضایی یافت می‌شود، در حوزه احکام تاسیسی اسلام، نظم عمومی بر اساس مقررات تاسیسی تعریف و شناخته شود و در عرصه احکام امضایی، معرف نظم عمومی و شاخص آن با قواعد عرفی و شرایط اجتماعی معلوم می‌گردد.

به این ترتیب، می‌توان نظم عمومی را به سه نوع طبقه‌بندی نمود:

الف) نظم عمومی برخاسته از عادات و رسوم و قواعد عرفی هر جامعه تا آنجا که مورد امضای شریعت اسلام قرار گرفته باشد؛

ب) نظم قانونی که بر اساس قوانین و مقررات شرعی لازم الاجرا بوده و تعهد نسبت به آن، به موجب قانون الزام آور است؛

ج) نظم قراردادی که بین اشخاص حقیقی یا حقوقی در قالب قراردادهای مختلف مورد توافق و تعهد قرار می‌گیرد و امضا کنندگان را به رعایت آن ملزم می‌سازد. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ص ۷۲۱)

بنابراین، نظم عمومی از احکام ثانوی و به لحاظ ارزشی، حاکم بر سایر احکام شرعی می‌باشد. شارع در مواردی آن را به صورت مستقل جعل کرده و در مواردی نظم عمومی موجود، در جوامع را در صورت ناسازگار نبودن با بنیان‌های اسلامی، تایید کرده است. بدین ترتیب پاسخ این سوال که آیا قاعده نظم عمومی در جایگاهی هست که بتوان با تمسک به آن، حقوق و آزادی‌های بشر را مقید کرد، روشن می‌گردد.

نظم عمومی در حقوق بین الملل

امروزه مواردی چون تجاوز به کشور مستقل و تجارت برده، در سطح جهانی ممنوع است. احتمال می‌رود در صورت وجود مکانیسم عادلانه اجرایی، جهان به سوی تاسیس نظم عمومی جهانی پیش می‌رود. اما هنوز به این توسعه نرسیده است. بنابراین، نظم عمومی تنها در حیطه حقوق بین الملل خصوصی جریان دارد. از این رو، در تعریف آن گفته شده است:

«در حقوق بین‌الملل خصوصی مجموعه تاسیسات و قوانینی است که وابستگی آنها به حسن جریان لازم اداره مملکت به گونه‌ای است که به هنگام تعارض قوانین بین‌المللی، قضات ناگزیر به تقدم قوانین دولت خود بر قوانین خارجی باشند. مانند قانون تعدد زوجات در غیر ممالک اسلامی». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ٣٦٥٤)

مطابق این تعریف، نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصی، فقط در مقام تعارض قانون خارجی با قانون داخلی پدید می‌آید.

تفاوت دیگر میان مفهوم نظم عمومی داخلی و بین المللی، چگونگی امری بودن در حقوق بین‌المللی خصوصی است: در حقوق داخلی، مخالفت با تمامی قوانین آمره، نقض نظم عمومی محسوب می‌شود. در حالی که در حقوق بین‌الملل خصوصی، تنها مخالفت با برخی از قواعد آمره ناقض نظم عمومی است. به عنوان نمونه، بعضی از کشورها در مورد احوال شخصیه قانون خارجی را دارای صلاحیت می شناسند. این نوعی مخالفت با قاعده آمره است. اما چنانچه صدور حکم بر اساس قوانین خارجی، یا برخی از مصادیق مهم قواعد آمره، مانند اخلاق حسنه مخالفت نماید، از اجرای قانون صلاحیت‌دار خارجی، به دلیل مخالفت با نظم عمومی خودداری می‌شود. (صفایی، ١٣٨٤، ص ٥١) به عنوان نمونه هرگاه اجرای قانون صلاحیت‌دار خارجی در ایران مستلزم حلیت ازدواج با محارم باشد، دادگاه‌های ایران آن را به دلیل مخالفت با اخلاق حسنه و مبانی اعتقادی که از عناصر نظم عمومی اند، باطل می‌دانند. بدین ترتیب، گستره قوانین امری در روابط بین الملل مضیق‌تر از گستره آن در روابط داخلی است.

باید توجه داشت که نظم عمومی به تناسب زمان، مکان، فرهنگ‌ها، هنجارها و شرایط تغییر می‌کنند. عمده‌ترین علت این امر، تغییرات قوانین کشورها، همگام با تغییر سازمان‌هاست. از این رو، مفهوم «نظم عمومی» از کشوری به کشور دیگر متفاوت می‌شود؛ زیرا عرف، قوانین، عوامل سیاسی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی یک حاکمیت با حاکمیت دیگر متفاوت است. البته علی رغم نسبیت مفهوم نظم عمومی، آثار اجتماعی آن امور ثابت هستند؛ و در آثاری چون عدالت اجتماعی، امنیت و وفاق عمومی، قابل مشاهده می‌باشند. (صفایی،١٣٨٤، ص ٥٤)

جایگاه حقوقی نظم عمومی در اسناد بین المللی

به طور کلی، اسناد بین‌المللی به منظور حفظ حقوق آزادی‌های فردی و اجتماعی و حمایت از آنها در برابر قدرت قاهره حاکمیت تدوین یافته‌اند. بنابراین، طبیعی است که یکی از مباحث مطرح درباره حقوق آزادی‌های افراد، قید

ناپذیری حقوق و آزادی‌ها، در مقابل محدودیت آنها باشد. اما آیا حقوق و آزادی‌های مذکور در اسناد بین المللی مطلق است یا مقید؟

از بررسی اسناد به این نتیجه می‌رسیم که در متن آنها قیودی به عنوان تحدید کننده حقوق و آزادی‌ها پیش بینی شده‌اند. نظم عمومی، از قیودی است که در موارد مختلف به عنوان محدود کننده آمده است. کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۳، درباره جایگاه حقوقی نظم عمومی و حاکمیت آن بر حقوق و آزادی‌های افراد و گروه‌ها چنین می‌نویسد: «حقوق یاد شده بالا نباید مشمول هیچ محدودیتی گردد، مگر آنکه آن محدودیت‌ها برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت و اخلاق عمومی یا رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، ضروری بوده باشد.«

همچنین کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در پاراگراف «الف» و «ج» بند ۱ از ماده هشتم، قیود محدود کننده حقوق بشر را بیان کرده است که «نظم عمومی» یکی از آنها می‌باشد: «...مگر آنکه این محدودیت‌ها در یک جامعه دموکراتیک، برای... نظم عمومی... ضرورت داشته باشد...». و «اتحادیه‌ها بدون هیچ محدودیتی حق فعالیت آزاد دارند، مگر آنکه این محدودیت‌ها برای... نظم عمومی... ضرورت داشته باشد.»

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در بند ۲، ماده بیست و نهم، نظم عمومی را یکی از قیود محدود کننده حقوق و آزادی‌های بشر تلقی کرده است: «هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون و منحصراً به منظور تامین، شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت صحیح مقتضیات اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.»

کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۱۳، بند «ب» از پاراگراف ۲، نظم عمومی را یکی از قیود تحدید کننده حقوق و آزادی‌های افراد دانسته است. همچنین در ماده ۱۵ بند ۲ آن را به صراحت یکی از قیود خوانده است: «اجرای این حق نباید با امنیت ملی و نظم عمومی مبادرت داشته باشد». بنابراین، نظم عمومی از منظر اسناد، جایگاه حکومتی بر دیگر حقوق و آزادی‌ها دارد. پس قطع نظر از مصادیق نظم عمومی، که از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، میان اندیشه اسلامی و دیدگاه اسناد بین المللی، درباره اصل جایگاه حقوقی نظم عمومی رابطه تساوی برقرار است. هم اندیشمندان مسلمان نظم عمومی را به عنوان قاعده حاکم بر احکام اولیه شرعی قبول دارند و هم از موازین بین المللی چنین دیدگاهی به دست می‌آید.

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایران مفاهیمی چون «معیارهای اسلامی» و «منافع عمومی» در قانون اساسی به عنوان محدودیت‌های حقوق و آزادی‌ها ذکر شده است که برداشت‌ها، تفاسیر و تعابیر متفاوتی برای توجیه نظم عمومی به دنبال دارد و ممکن است ساحت مقدس آزادیها را از این طریق مخدوش سازد، اما با بررسی‌های دقیق متوجه می‌شویم

نظم عمومی، با اینکه محدودیت‌هایی را در پی دارد، به هیچ وجه با اصل آزادی و حریت مخالف نیست. به هر صورت در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، همانند حدود در اسلام موادی وجود دارد که به مجازات افرادی که مخل نظم و آسایش عمومی می‌شوند، می‌پردازد. پس با این تفاسیر متوجه می‌شویم که در فقه و حقوق برای جلوگیری از جرم اخلال در نظم و آسایش عمومی، قوانینی هرچند کلی، معین شده است. تعریف جرم اخلال در نظم و آسایش عمومی، مصادیق و عناصر آن در هر جامعه‌ای نسبی و متغیر است. اما آنچه مهم است این است که در همه جوامع با هر سلیقه و مذهبی، اصول و مقرراتی تحت عنوان عرف و نظم عمومی وجود دارد که مردم موظف به رعایت آن هستند. نظم عمومی با توجه به دیدگاه‌های متفاوت نظام‌های حقوقی می‌تواند محورهای متفاوتی داشته باشد و بر اساس دیدگاه‌های خاص آن شکل بگیرد. به بیان دیگر، میان نظام‌های حقوقی و نظم عمومی و تبیین ویژگی‌های خاص آن، رابطه‌ای دوسویه وجود دارد. نظم عمومی در نظام حقوقی ایران جایگاهی مکان محور و زمان محور دارد و میتوان گفت نظم عمومی دین مدار ایران به دلیل حاکمیت اسلام و نفوذ مذهب امامیه بسیار مشهود و آشکار است. این امر خود میتواند نظم عمومی را توسط دولت یا دولتمردان به عنوان محدودیتی در برابر حقوق و آزادیهای شهروندان توجیه کند.

در نظام حقوقی ایران مفاهیمی چون «معیارهای اسلامی» و «منافع عمومی» در قانون اساسی به عنوان محدودیت‌های حقوق و آزادی‌ها ذکر شده است که برداشت‌ها، تفاسیر و تعابیر متفاوتی برای توجیه نظم عمومی به دنبال دارد و ممکن است ساحت مقدس آزادیها را از این طریق مخدوش سازد، اما با بررسی‌های دقیق متوجه می‌شویم نظم عمومی، با اینکه محدودیت‌هایی را در پی دارد، به هیچ وجه با اصل آزادی و حریت مخالف نیست. به هر صورت در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، همانند حدود در اسلام موادی وجود دارد که به مجازات افرادی که مخل نظم و آسایش عمومی می‌شوند، می‌پردازد. پس با این تفاسیر متوجه می‌شویم که در فقه و حقوق برای جلوگیری از جرم اخلال در نظم و آسایش عمومی، قوانینی هرچند کلی، معین شده است.

نوآوری مقاله این نظریه علمی است که:

در نظام حقوق بین الملل، نظم عمومی به معنای رعایت قواعد آمره بین المللی است. در این نظام، جهت تکوین قاعده آمره، می بایست نظریه تمامی کشورها از جمله کشورهای اسلامی وجود داشته باشد تا قاعده آمره بودن نظم عمومی محقق شود. پس جمهوری اسلامی ایران و نیز سایر کشورهای اسلامی به سهم خود، بصورت معاهداتی یا عر فی، سازنده نظم عمومی بین المللی هستند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی، نشر مروارید، ۱۳۸۹، چاپ سوم
٤. افتخاری، اصغر؛ مصلحت شرعی و حاکمیت سیاسی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره نهم، ۱۳۷۷
٥. امام خمینی، روح الله؛ صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۱
٦. تبریزی، میرزاجواد؛ استفتائات جدید، قم، نشر سرور، ۱۳۷۸
۷. جعفری لنگرودی؛ محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷، چاپ نوزدهم
۸. جناتی، محمد ابراهیم؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران، کیهان، ۱۳۷٤
۹. حائری، مسعود؛ حقوق مدنی، ج۷، تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی، چاپ دوم، کیهان، ۱۳۷۳
۱۰. حرانی، ابومحمد، تحف العقول عن آل الرسول، نشر آل علی، ۱۳۹۳
۱۱. خویی، ابوالقاسم؛ مصباح الاصول، موسسه احیا آثار امام خمینی، ۱۳۸٦ ج۲
۱۲. دادمرزی، سید مهدی؛ ترجمه محمدحسین دانش کیا، دوره حقوق تعهدات (منابع تعهد- عقد و قواعد عمومی قراردادها)، چاپ اول، دانشگاه مفید، ۱۳۸۲
۱۳. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج۳۷
۱٤. ۱۲ .رحیمی نژاد، اسماعیل؛ آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی، قم، ۱۳۷۸، ج۱
۱٥. روحانی، سید صادق، بی تا، المسائل المستحدثه، نرم افزار جامع فقه اهل بیت
۱٦. زحیلی، أ.د.وهبه؛ ۱٤۲۷ ق، الفقه الاسلامی و ادلته، چ نهم، دمشق، دارلفکر المعاصر، ج٤
۱۷. سلجوقی، محمود؛ حقوق بین الملل خصوصی، جلد دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹، ج ۲
۱۸. سهرابی، محمد؛ حقوق بین الملل خصوصی (تابعیت، اقامتگاه، وضع اتباع بیگانه و تعارض قوانین)، چاپ اول، گنج دانش، ۱۳۸٥
۱۹. صفایی، سیدحسن؛ ۱۳۸٤، قواعد عمومی حقوق قراردادها، چ سوم، تهران، میزان
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا
۲۱. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج٤، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳
۲۲. علیدوست، ابوالقاسم؛ ۱۳۸۸، فقه و مصلحت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی؛ ۱۳۸۹، دانشنامه فقه سیاسی: مشتمل بر واژگان فقهی و حقوقی عمومی، تدوین و تنظیم ابراهیم موسی زاده، دانشگاه تهران
۲٤. عمیدزنجانی، عباسعلی؛ ۱٤۲۹ق، فقه سیاسی، ج۱، تهران، انتشارات امیرکبیر
۲٥. کاتوزیان، ناصر؛ گامی به سوی عدالت، جلد اول، انتشارات دانشکده حقـوق و علـوم سیاسی چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷
۲٦. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، ج۳، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰
۲۷. کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق، گنج دانش، ۱٤۰۰، ج۱
۲۸. کدخدایی، عباسعلی؛ تبارشناسی نظریه نظم عمومی در حقوق بین المللی، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره٤۰، شماره٤
۲۹. کلانتری، علی اکبر؛ حکم ثانوی در تشریع اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸
۳۰. گاستون استفانی، ژرژلواسور، و برناربولک، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، تهران، ۱۳۷۷ش، ج۱

۳۱. گلپایگانی، سید محمدرضا؛ ارشاد السائل، نرم افزار فقهی معجم، نسخه سوم، ج۱
۳۲. لنگرودی، محمد جعفر؛ مقدمه عمومی علم حقوق، گنج دانش، ۱٤۰۰
۳۳. الماسی، نجادعلی، ۱۳۷۹، تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم
۳٤. الماسی، نجادعلی؛ حقوق بین الملل خصوصی، چاپ دوم، میزان، ۱۳۸۳
۳۵. محقق کرکی؛ ۱٤۰۸ق، جامع المقاصد، قم، آل البیت، ج٤، بی تا
۳٦. مظفر، محمدرضا؛ ۱۳۸۱، اصول الفقه، چ ششم، قم، دارالتفسیر، ج ۱و۲
۳۷. محمدی، علی؛ " نگاهی به مفهوم امنیت در جهان امروز"، جام جم، ۱۳۸۱
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ بحوث فقهیه هامّه، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸٦
۳۹. ملک افضلی اردکانی، محسن؛ ۱۳۸۹، آثار قاعده حفظ نظام حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره٤
٤۰. موسوی خمینی، سید روح الله؛ ۱۳٦۹، صحیفه نور، بی جا، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج۲
٤۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ ۱٤۳۰ق، مبانی تکمله المنهاج، چ چهارم، قم، موسسه احیا آثار امام خویی، ج٤۱
٤۲. نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۸، تنبیه الامه و تنزیه المله، چ نهم، تهران، سهامی انتشار

References

43. Thornton, Peter (1987). Public Order Law. London: Blackstone Press Limited
44. CardRichard (1987). Public Order, the new Law. London: Butterworth’s Pub
45. Robertson’crimes against humanity’ 1990